

تاریخ مشروطیت ایران



صورت عریضه جماعتی از مسلمانان خدمت حجه الاسلام بهیهانی : عرضه داشت جماعتی از مسلمانان اسیر ، دستگیر فقیر گرفتار ظلم و جور بحضور مبارک هادیان دین و حافظین شریعت سید المرسلین حجج اسلام کثرالله امثالهم که چون این مطلب از مطالب واضحه مسلمه است که در هر عصر و زمان اوامر الهیه و احکام حقانیه بواسطه انبیاء و از انبیاء بواسطه اوصیاء و از اوصیاء بواسطه نواب خاص و از نواب خاص بواسطه علماء و روحانیین بخلق میرسیده که در واقع علماء هر عصری مروج احکام و مبین و شرح دین و مذهبند نگاهداری حدود شریعت اسلام تکلیف علماء اعلام بوده است له الحمدوله الشکر که امروز علمای حقه اسلام بجهت رفع ظلم و طریقه حقه عدالت خواهی را موفق شده اند که بتکالیف خود رفتار نمایند و از شئون ظاهری خود صرف نظر کرده باعلیلی مزاج و شکستگی در این هوای سرد زمستان از خانه و عیال و آسایش خود کناره کرده با اینکه خانه هر یک حصن حصین مردم بوده خودشان ذلیلان" به زاویه مقدسه متحصن شده و حرمت امامزاده محترم را در پیش شاه شفیع کرده که عرایض حقه آنها را بشنوند و تا کنون معلوم نشده که عرایض این آقایان چیست هرکس بخیال خود کلامی میگوید چه خوب بود جناب حاج شیخ محمد واعظ و حاج شیخ مهدی واعظ و آقا میرزا باقر حسام الواعظین هر وقت منبر میروند مقاصد و عرایض آقایان را مطرح کلام میگردند که فقره عزل مسیو نوز بر حسب آیه قرآن است که تسلط کفر بر مسلم حرام است . فقره عدالت خواهی بموجب آیه قرآن است ، فقره حجاب زنها از احکام اسلام است که حبل المتین قدح کرده است فقره اجرت دادن به اجیر از احکام شرع است که جبرائیل نفرین کرده و پیغمبر آمین گفته در اینصورت چرا باید حقوق سرباز داده نشود تا آنها مجبور به تحصن یا ریختن به خانه وزیر نظام شوند . فقره تعدیات حکام بلاد

به مأمورین در خارجه از امور واضحه است. از اول دولت قاجاریه تا آخر سلطنت شاه شهید که مالیات ایران نصف حالیه نبوده دولت سرباز و سوار و توپ داشنه همه حقوق مقامات سلطنت هم منظم بوده در عصر این پادشاه مالیات ایران دو مقابل متجاوز است کارخانم جاتی یار آهنی، یاشهری یاسدی یا امور خیریه احداث شده نشده این قروض چندین ساله بی دری برای چه بوده چون مالیات حقوق رعیت است که بجهت ثروت دولت و آسایش خود و آبادی مملکت میدهد پس حق دارند که بفهمند این پولها به کجا خرج می شود ماکه از حیوان پست تر نیستیم حیوان که عرصه بر آنها تنگ شود بر میگردد به شخص و آنکهی این مذاکرات حالارایج معامله شده منتها ماسلمانها بجهت خونریزی تاکنون ملاحظه کرده ایم هم بملاحظه شاه دوستی والا از هیچ قوی ضعیف تر نیستیم از برکات اسلام از عهده مقابله بادولت بر میآئیم چون علماء اعلام پیشوایان دین و آئین ما هستند تماما" را واسطه و شفیع عرایض خود کرده شما هم که مورد تعرض دولت واقع شده اید تا یک اندازه تحمل صدمه بخود دادید همینقدر که تعدی دولت از اعتدال بگذرد اصلی تحمل ندارند چون مسلم است هرگاه در این عنوان هرکس کشته شود اسم او به شهادت و مظلومی در دفتر روزگار ثبت و ضبط می شود و طرف مقابل به ظلم و طغیان معروف خواهد شد ای علمای اعلام و ای فقهای گرام! ملاحظه احوال ائمه عظام را بنمائید که هر یک بجهت اعلاهی کلمه حقه اسلامیة مورد جقدر ظلم و زجر و حبس و آوارگی بوده اند. شماها هم که خود را نواب و اولاد روحانی و جسمانی آنها میدانید و خود را داخل طریقه و رفتار آنها کرده اید در حرف حساب خود استقامت کنید. حمایت ملت و مسلمانان را از دست ندهید. عموم مسلمانان با شما هاهمراه اند چون تلگرافات را مانعند و کاغذها را از پستخانه میگیرند روز گذشته شرح واقعات را مفصلا" به بعضی بلاد نوشته اند در خوف مال التجاره تجار ولای پالان مالهای مکاری فرستاده شده همگی مردم آگاه باشند ولی باید حجج اسلام مقرر فرمایند که مردم به دولت و حامی میرزا ابوالقاسم امام جمعه و حاجی شیخ فضل الله بدنگویند تا این هیئت علماء و ملت اسلام به هرزگی و شرارت معروف نشوند چون تمام وزیر مختاران دول متحابه را یورت چی دارند و جنابعالی هم از علماء روحانی ملت اسلام هستید بجهت رضع ظلم و خواستن عدالتخانه و آزادی به زاویه مقدسه پناه برده اید باید در انظار داخله و خارجه بحالت مظلومی و اعمال پسندیده ظاهر باشد قدری استقامت در کار لازم دارد بانیت خالصه بدون الفاء فتنه نتایج ممدوحه و نایل شدن به مقصد با خداست. هیئت اسلامیة بواسطه این جمعیت و ازدحام در حضرت عبدالعظیم اسباب خوف و عجب دولتیان گردیده در مقام بعضی اسبابها شده بعضی از رجال دولت هم در مقام اصلاح گردیده گاهی کاغذ به آقایان مینویسند گاهی خود به حضرت عبدالعظیم رفته خدمت آقایان ملاقات میکنند به احتمال

اینکه مبدا آقایان را به نوید و وعید فریب دهند. خیرخواهان ملت قرار باین دارند که هر کدام جمعی را ترغیب و تحریض نموده که از هر جمعیتی یک کاغذی به حجج اسلام نوشته مطالب مقصوده خود را یادآور شوند. دوم ذیقعد سواد کاغذی به انجمن آورده که دپروز این کاغذ به آقای طباطبائی نوشته فرستاده شد.

صورت عربضه از شهر خدمت آقای طباطبائی: خدمت ذیسعادت حضرت شریعتمدار

ناصرملت و حامی شریعت آقای آقا میرزا سید محمد دامت برکات تم امروز مجلسی منعقد و مجمعی مرتب بود جمعی از مسلمانان گمنام و هواخواهان شریعت اسلام دور هم نشسته که تدبیری در اصلاح امور آن حجج اسلام و ملجاء آن انام کرده باشیم یکنفر وارد شد سواد مستدعیات از دولت را که به تدبیرات سید عبدالحسین روضه خوان بتوسط عضدالدوله فرستاده شده بود بجهت دولت ارائه داد روز قبل شرحی از تدلیات حاجی میرزا لطف الله واعظ و آخوند جدید الاسلام شنیده شده بود موجب بسی تأسف و تفکر بود که این نحو اقدامات بعد از قرنهاییکه خرابی مملکت و ظلم به رعیت و بی اعتنائی به ملت به اعلی درجه میرسد از جناب مدیر کل، خدای مقتدر قهاری یک چنین اسبابی مرتب می شود تا رفع ظلم گردد.

آن اسباب و الهامات حقرا نباید باین تدبیرات قبیحه ضایع و باطل نمود زیرا که ظلم از این بیشتر، هرج و مرج از این بالاتر تنگی معیشت از این سختتر نمیشود این مردم بدبخت چه خاکی بسر کنند یکی استغاثه نمایند این عجز، این صفار و اطفال شیرخوار با این گرانی ارزاق به کجا روند از که چاره جویند و یکسال متجاوز است که حجج اسلام بلکه هیئت اسلامیها مبارک خداوند سبحان را که عدم تسلط کفر بر اسلام است از پادشاه اسلام پناه استدعا کرده قبول نکرده اند یک کاریجی ناموس مسلمانان را به جبر و عدوان برده تظلم کرده ایم اعتناء نکرده اند املاک موروثی رعیت شیراز را شعاع السلطنه ضبط کرده تظلم می کنند گوش نمیدهند. مأمورین دولت در خارجه وارث اموات میشوند کوروات حقوقات وارث حقیقی را برده می خورند. مثل واقعه در مصر مرحوم حاجی میرزا حسین شریف و میرزا اسحاق خان قنسول، از آنها مواخذه نمیشود بلکه بلندی مقام و لقب باو میدهند. وجود محترم علمای گرام و فقهای عظام که از بدو اسلام محترم بوده اند زیرا که تمام حلال و حرام و نجس و پاک و بیع و شری و محقد و نکاح شریعت اسلام به وجود مبارک علمای اعلام است آنها را چوب میزنند اخراج مینمایند، مواخذه در کار نیست مگر لطف خدا شامل حال این مردم شود ولی چون تنظیم هر مملکت و آسایش هر قومی را بر حسب قانون مذهبی آن قوم است و امروزه قانون ما مسلمانان احکام قرآن و شریعت اسلام است و پیشرفت و ترویج او امر شرعی در عهده علمای اعلام است بحمد الله که علمای اعلام موفق شدند که در کمال استقامت اجرای او امر الهی را بارفع ظلم بخواهند. اگرچه بعضی مفسدین در مقام افساد بر آمده مانع

از قبول استدعای آنها شدند ولی شکر خدا را آنها هم منصرف از مستدعیات خود نشده‌اند
 بامراج علیل و پیری و شکستگی جلای وطن نموده در بقعه مبارکه متحصن شده و اصلاً " دولت
 اعتنا بگفتار آنها و اعمال آنها نکرده است . افسوس افسوس که بعد از یکسال استدعا مشاهده
 صد نوع از خفت و حقارت و بی‌اعتنائی آیه مبارکه قرآن و خرابی مملکت و رعیت حالا نازه
 حاجی میرزا لطف‌الله و آخوند جدیدالاسلام واسطه اصلاح میشوند آنهم به قول نه فعل و یا
 آقازادگان جوان بی تجربه مصلحت‌گذار پیرهای پیرسال‌خورده میشوند . خوب است آقازادگان
 صلاح‌بین‌پدران خود نشوند تا بیچاره‌ها موفق شوند به نصرت شریعت مطهره شهدالله و
 کفی بالله که ما مسلمانان بجهت هجرت آقایان آسایش نداریم یک غذای گوارا نمیخوریم
 یک خواب راحت نداشته‌ایم و از بدل مال و جان هم مضایقه نداریم چنانچه تا کنون هم
 مضایقه نکرده‌ایم ولی خوب بود در عریضه مستدعیات ذکر تعدیات حکام میشد ، ذکر
 ندادن مواجب سرباز میشد ، ذکر رفع نمرتومانی پانزده‌شاهی میشد ، ذکر افتتاح باب
 عرایض خیرخواهان به حضور مبارک اعلیحضرت شاهانه میشد ، ذکر رفع احتکار گندم میشد ،
 ذکر قدغن بردن برنج و روغن بخارجه میشد ، ذکر جلوگیری از تعدیات قنسولها
 و وزیر مختارهای در خارجه از این رعایای بیچاره میشدنه بآن نحوی که نوشته شده است .
 در هر حال این توفیق را از جانب خدا بجهت خود بدانید که نام آن انوار مقدس
 به حمایت ملت و خواستن عدالت در دفتر روزگار ثبت شده حفظ این مقام منیع را باید
 بقیه در صفحه ۶۱

بقیه در صفحه ۵۰

اسماعیل امین الملک مکرر به دریافت القاب و خلعت‌ها و نشانها و تمثال و سمسه
 مرصع از سوی دو پادشاه نایل می‌گردد .
 امین‌الملک به بیماری مهلکی دچار می‌گردد در ۳۲ سالگی پنجشنبه، ذی‌حجه ۱۳۱۶
 (۱۸۹۹ م .) در می‌گردد .
 از امین الملک دو فرزند سرشناس باقی میماند یکی عبسی که در (۱۳۰۷ ق .)
 ۱۸۰۹ . لقب پدر را بدست می‌آورد ، به امین الملک معروف می‌شود . و دیگری موسی معروفی
 پدر جواد معروفی یکی از استادان موسیقی ایران است . ادامه دارد

خاطرات ماشایان کاشی



۱۰

من اصلاً مضطرب و متزلزل نستم . با کمال قوت قلب و اطمینان خاطر نماز را بهمان رسم معمولم تمام کردم و از حضرت پروردگار استعانت و استمداد نموده به بالای بام آمدم . دیدم صفحه دشت از سوار سیاه است . ننگ را بر سر کشیده مشغول جنگ شدم . گفتم اسبها را حاضر کرده و سوار شده و مشغول جنگ سواره شدم . اسبها را از جا جهانیدم و خود را زدم تا آن جمعیت بی پایان . نوکرها هم از دنیاالم ناخاک کردند . بیک حمله جمعیت آنها را برهم زدم و با طرف صحرا مفرق ساختم . از آنجا به جانب کرمه روان شدم ، سوار و پیاده که همراه پدرم در کرمه بودند چون از دور اردوی دولتی را دیدند از کثرت جمعیت آنها ترسیده ، هر کدام به طرفی فرار کردند . وقتی که به کرمه رسیدم دیدم پدرم با عده معدودی از کسان و برادرانم باقی مانده پرسیدم جمعیت شما چه شد؟ گفتند فرار کردند و هر قدر خواستم از آنها جلوگیری نکنیم ممکن نشد .

در این گفتگو بودیم که سوارهای دولتی دور کرمه را گرفتند ناچار با همان قلیل جمعیت بیرون آمده مشغول جنگ شدیم . تا نزدیک غروب جنگ و گریز کردیم . در این بین ابری بالا آمده و شروع به باریدن برف کرد و هوا بینهایت سرد شد و کار بر ما دشوار گردید . ناچار از اسبها فرود آمدیم و اسبها را رها کرده با به کوه گذاشتیم و با نهایت سختی و دشواری خود را به دامنه کوه رساندیم .

سوارهای دولتی اسبهای مارا گرفتند و به سبب خورجینهای ترک غنیمت بسیار بردند. از جمله کسانی که در آن جنگ رفتند برادرم محمدآقاخان بود چونکه بغایت محبوب و سلیم - النفس و رقیب القلب است طبعاً از جنگ و جدال و مخاصمه متنفر بوده و هستند و مدتها بود که قصد مسافرت به عتبات عالیات را داشت پس از اینکه در این جنگ کار به سختی کشید یک نفر نوکر به همراه خود برداشته بی خبر به جانب کعبه مقصود روان شد .

پس از تشریف به آستان ملائک پاسبان خامس آل عبا روحی له القدها ، چند نفر از هموطنان ما او را دیده در نزد نایب قنصل ایران از او سعایت کرده گرفتارش نمودند و از حرم مطهر مفلول و مفید به تهرانش فرستادند و بدون تحقیق و استنتاج در محبس نظمیة محبوس ساختند . مدت دو سال و نیم محبوس بود ، بعد از آنکه ما به کوه رفتیم اسب و اسباب ما را اردو برداشته و به مشهد مراجعت نمودند . ما در آنشب با کمال صعوبت از کوهی به کوه دیگری با آن سرما و برف میرفتیم . صبح به نیاسر رسیدیم مدت دوماه در کوهها و بیغولها و دهکده ها می گشتیم و خود را آشکار نمی نمودیم اما اردوی دولت از مشهد به کاشان رفتند و غیاث الشکر در آنجا به خیال حکومت افتاد و مشغول دست و پا و اسباب چینی شد . صدیق الدوله حاکم کاشان که مردی سلیم النفس و قانونی بود از تعدیات غیاث الشکر و برادرانش معتضد نظام شرحی به دولت نوشت . همچنین امام قلیخان بختیاری هم شرحی به تهران نوشت که ماندن این دو برادر در کاشان جز خرابی شهر و پریشانی اهالی ثمری ندارد ، او را بخواهید من و سواران بختیاری نایب حسین و پسرانش را میگیریم یا میکشیم . دولت هم بدان امید آن دو برادر را با سوارانش از کاشان احضار کرد . حسب الامر به تهران رفتند . امام قلیخان بایکصد سوار در کاشان ماندند . مدتی بود که نایب حسین نراقی به سبب چاپیدن قسمتی از دهات نراق و طرفیت با معاون الممالک نراقی مقصر دولت بوده مکرر برای دستگیری او به نراق فرستادند . او به کوهها رفته و فرارا به قم آمده در زیارت متحصن شد . در زمانیکه غیاث الشکر و معتضد نظام به مشهد آمدند . برای جنگ با ما او هم به خیال

آنکه شاید خود را از گناه پاک کند و از مقصری بیرون آید . پس از جنگ کرمه آنچه مال غارتی جمع کرده برداشته به نراق مراجعت نمود و از آنجا بدولت عریضه نوشت و برای گرفتن ما اجازه از طرف دولت خواست . چون برای دولت هم این مطلب هیچ خرجی نداشت اذن داد او پنجاه نفر سوار از نراق و اطراف تهیه نموده و با عدهای سرباز دولتی برای دستگیری ما حرکت نمود .

از نراق بوسیله یکی از اقوامش کاغذی بمن نوشت که من برای جنگ با شما نیامده ام بلکه بنابه مصلحت آمده ام که شاید بتوانم وسیله اصلاح کار شما بشوم و از این راه خدمتی به شما

بکنم من همیشه بیاد محبت و مهربانی شما که در نراق با من کرده‌اید هستم خلاصه از طرف من کاملاً "خیالتان راحت باشد که در هیچ کجا با شما روبرو نخواهم شد و اگر هم ناچاراً" روبرو بشوم جنک زرگری خواهم گرد خلاصه بوسیله فرستاده‌اش هزاران وعده و وعید به ما داده بود پس از وصول نامه او و پیغامات فرستاده‌اش ماهم تاحدی به گفته‌های او اطمینان و اعتماد پیدا کردیم او می‌باید به مشهد اردهال بکنفر از نوکرهای ماکه خیرآمدن او نداشته بنام میرزا جانی بود باوبرخورد میکند و قصد گرفتن او را مینماید میرزاجانی به حرم مطهر سلطان علی محمد علیه سلام پناهنده میشود نایب حسین نراقی دستور به آدمهای خودش میدهد که بروند او را از تحص بیرون کنند خبر به سادات اردهال میرسد بالا اجتماع جلو صحن مطهر جمع میشوند و مانع از بیرون کشیدن میرزاجانی از بست صحن میشوند ناچار نایب حسین نراقی هم اسلحه میرزاجانی را گرفته و حتی در ضریح سلطان علی محمد به او شلاق میزند و با اوقات تلخ از صحن امام زاده خارج میشود. خبر باو میرسد که ما با عده خودمان در مزرعه سلوک آباد هستیم فوراً "مقداری قندو چای و نان و گوشت توسط یکی از نوکرانش به مزرعه سلوک آباد برای ما میفرستد و باین وسیله می‌خواهد دوستی خود را ثابت کند ما هم به گفته و محبت او فریب خوردیم و با اطمینان خاطر در سلوک آباد که مزرعه غیرمسکونی بود منزل کردیم. در همانوقتیکه فرستاده او برای ما سیورسات آورد تفنگچی‌های نایب حسین نراقی هم محرمانه کوههای مشرف به سلوک آباد را سنگر کرده و بدون اینکه ما از سنگرهای آنها کوچکترین خبری داشته باشیم قبل از طلوع آفتاب یکمرتبه از قلل کوههای بلند به ما شلیک کردند و کاملاً "غافلگیر شدیم تا بخود آمدیم پنج نفر از ما کشته و چنان عرصه را با تنگ کردند که پس از دو ساعت تیراندازی ما مجبور شدیم اناثیه و حتی اسبهای خود را گذاشته و پیاده در پناه تخته سنگها از آن مهلکه جان بدر ببریم. تمام اناثیه و اسبهای ما بعلاوه هشت نفر از تفنگچی‌های ماکه نتوانستند خود را بما برسانند بدست نایب حسین نراقی اسیر شدند ما هم در آن سرمای سخت پیاده به قلعه نظام آباد که یک فرسخ با سلوک آباد فاصله داشت رفتیم اتفاقاً "برف سختی هم گرفت در نظام آباد کسی سکونت نداشت در قلعه اطاعتی مملو از گاه بود از شدت سرما خود را لای گاهها مخفی کردیم و به شکست فاحشی که بما رسیده بود فکر میکردیم. در اینموقع پدرم که بیش از همه از وقایع امروز عصبانی بود گفت باید سزای ناجوانمردی و بدعهدی نایب حسین نراقی را داد. بیائید دسته جمعی امشب به او حمله نکنیم و سزای او را بدهیم و اگر احمیانا "کشته هم بشویم بهتر است که از شدت سرما ناچار باشیم زیر گاه مخفی بشویم بالاخره پس از مدتی گفتگو برادرم نایب علی که بعداً "به شجاع لشکر معروف شد باتفاق برادر دیگرم اکبر شاه باتفاق بکنفر دیگر بنام اکبر مرتضی داوطلب شدند که بروند و بهر قیمت که شده حساب نایب حسین نراقی را

برسند خبرداشتیم که نایب حسین نراقی پس از آن فتح تفتنگچی ها ما را کت بسته و همچنین پنج نفر کشته های ما را هم روی اسبهای ما بسته با فیروزی کامل به جوشقان وارد میشوند . با اینکه برف به شدت می آمد تمامی اهالی از ترس با سلام و صلوات به استقبال او آمده و او را با جلال تمام به خانه محمد ظاهر که از مالکین عمده آنجا است راهنمایی میکنند و سواران و سربازها هم در خانه های سایر اهالی مسکن میکنند . غروب آفتاب با اینکه برف روی زمین بود سه نفر داوطلب از بیراهه بسمت جوشقان که قریب دوفرسخ یا نظام آباد فاصله داشت حرکت کردند ساعت ۱۰ شب به جوشقان میرسند و به خانه یکی از دوستان ما وارد میشوند و اطلاعات لازم از محل سکونت نایب حسین نراقی و سوارانش پیدا میکنند و با راهنمایی آن شخص از کوچه های تاریک و باغات به خانه حاج محمد ظاهر میرسند بدون اینکه ساکنین خانه از ورود آنها کوچکترین اطلاعی پیدا کنند به بام خانه میروند و در آنجا بانتظار وقت مناسب کمین میکنند از آنطرف نایب حسین نراقی مست از باده غرور برای رفع خستگی بحمام میروند پس از خروج از حمام به خانه حاج محمد ظاهر که بخاری آنرا برای آمدن نایب حسین نراقی بشدت گرم کرده اند و در وسط اطاق انواع خوراکیها منجمله سینی پرازانار گذاشته بودند و تمام بزرگان جوشقان گوش تا گوش در اطاق نشسته اند .

در این موقع نایب حسین نراقی شرح فتح خود و کشتن و اسیر گرفتن تفتنگچی های ما را بر خ آنها میکشد و حتی بآنها میگوید فردا کار اینها را یکسره میکنیم و همه را کت بسته به جوشقان خواهیم آورد باید جایزه خوبی تهیه بکنید تا ما شاله خان و نایب حسین و کسانش را فردا اسیر کرده و به همین خانه خواهیم آورد و شرآنها را بکلی از سرشماها کم میکنیم از گرمی آب حمام و گرمی بخاری ناراحت میشود دستور میدهد درب وسط اطاق را باز کنند که هوا تجدید شود به محض اینکه درب اطاق باز میشود صدای تفتنگ بلند میشود و نایب حسین نراقی در حالیکه اناری بدست گرفته بود و مغزش متلاشی و از شدت فشار هوای تفتنگ یکی از چراغها خاموش میشود و بزرگان ده از ترس در گوشه اطاق و طاقچه ها خود را مخفی میکنند . اکبر مرتضی فوراً " دیگ پلو و خورشت هائیکه برای پذیرائی نایب حسین نراقی را میدهد بطوری شیون وزاری میکند که تمام سوارهای نایب حسین خود را باخته و حتی از زیر کرسی اطاقها هم خارج نشدند . (ادامه دارد)

بقیه از صفحه ۵۷

بفرمائید که مقامی است بس بلند و نیز استعدادی ما مسلمانان اینست که هر عریضه از شهر بحضور مبارکتان فرستاده میشود مقرر دارند که حاجی شیخ محمد واعظ در منبر بخواند تا مطلب واضح باشد که خرابی در چه هست و جهت تحصن در چه . زیاده عرضی نیست . اقل عباد الله . هیئت ملیه اسلامیه . (ادامه دارد)